

هوشیاری ژرف - ۳

با اینکه کمونیست‌های لهستان همه یکدل معتقد بودند که روسها ناجوانمردانه از آنها بهره‌کشی میکنند و می‌گفتند که پیش از آن به اندازه‌ی کافی مورد استثمار قرار گرفته‌اند و دیگر پشیمان است و حالا میخواهند واقعا مستقل باشند. ارقام و آمار بی‌شماری در دستشان بود و مثلن می‌گفتند که روسها ذغال سنگ آنها را به قیمت هر تن یک دلار می‌خرند در حالی که قیمت بین‌المللی ذغال سنگ تنی ۲۰ دلار است! شاید لهستان‌نیا هم مثل مردم هر کشور مستعمره‌ی دیگری درین باره غلو میکردند اما بهر حال این حرفی بود که می‌زدند و نکته‌ی مهم آنجاست که واکنش اینها در مقابل روسیه درست مانند واکنش مردم مستعمرات در مقابل اربابانشان بود. نظر لهستان‌نیا نسبت به روسها درست مانند نظر مردم تیمر روز و سختی‌کشیده در مقابل کشوری اشغالگر بود.

من در آن روزهای هیجان‌انگیزی که هشتمین پلنوم حزبی برای انتخاب آقای «گومولکا» بجای گروه ناتالین (۳۷) که آنها را دست نشانده‌گان مسکو میدانستند، تشکیل شده بود در ورشو بودم. لهستان‌نیا بخصوص مایل بودند که ژنرال روکوسووسکی (۳۸) که روسها برای اداره‌ی ارتش آن کشور فرستاده بودند منعزل گردد. لهستان‌نیا می‌خواستند که اداره‌ی امور ارتش خود را خود بدست گیرند و زمینه را برای استقلال کشورشان فراهم سازند. هفته‌ی واقعا هیجان‌انگیز بود؛ در شبی از آن شبها هوا پیمائی بزرگ در فرودگاه ورشو به زمین نشست و آقای خروشچف و به همراه او مارشال کونیف (۳۹) و هشت تن دیگر از افراد برجسته‌ی ارتش سرخ از آن پیاده شدند. همگی یک‌راست به پلنوم حزب کمونیست لهستان رفتند و به لهستان‌نیا اخطار کردند که جز تسلیم چاره‌ی نداشتند و باید که زانو بر زمین نهند و لهستان‌نیا با شجاعت بسیار پاسخ داده بودند که «ما تا شما به کشور خود بازنگردید با شما مذاکره نمی‌کنیم و اکنون نیز جلسه‌ی پلنوم را تعطیل می‌کنیم تا شما باز به هوا پیمانان سوار شوید و بمسکو بازگردید.» کار خود من به این موضوع یکنوع وابستگی پیدا میکرد زیرا که من همان شب سخنرانی داشتم و قبل از یکی از اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب به من گفته بود که بواسطه‌ی آنکه جلسه دارند نمیتوانند در مجلس سخنرانی من حاضر شوند اما وقتی که پشت میز سخنرانی قرار گرفتم با تعجب بسیار دیدم که همه‌شان آنجا حاضرند. وقتی عات را پرسیدم گفتند که تا وقتی روسها در ورشو باشند پلنوم تشکیل جلسه نخواهد داد. و این بود که همه‌شان آمده بودند به مجلس سخنرانی من.

مسأله ساده نبود اما سرانجام روسها مجبور شدند که در طیاره شان بنشینند و برگردند به مسکو. البته لهستان‌نیا هم نتوانستند هر چه میخواستند بدست بیاورند اما خیلی عاقلانه باروسها کنار آمدند. نه از پیمان ورشو کناره گرفتند و نه کوشیدند روسها را یکباره از خاک خود بیرون کنند اما بهر حال استقلال‌لکی برای خود دست و پا کردند. فکر می‌کنم حق هم درین مصالحه با آنها بود زیرا که همان شب دولشکر روسی بطرف ورشو پراه افتاده بودند و سه لشکر لهستانی نیز در حومه‌ی شهر راه را بسته بودند. آن شب هر وقت آهسته‌ترین صدایی بر میخواست ما خیال میکردیم که شلیک گلوله‌ها شروع شده است.

اما گلوله‌ها آتش نشدند و روسها مصالحه‌ی لهستان‌نیا را قبول کردند و حادثه‌ی بی‌اتفاق نیفتاد

۳۷ - Natalin

۳۸ - Rokosovky

۳۹ - Koniev

اما هر کس که در آن روزهای اضطراب انگیز درورش بود به عیان واکنش مردمی را که معتقد بودند مورد بهره‌کشی یک نیروی قوی خارجی قرار گرفته‌اند و مشتاق آزادی و استقلال خود بودند می‌توانست ببیند.

مجارستان

وسپس هفته‌ی بعد تراژدی شورش مجارستان اتفاق افتاد. البته اطلاعات من از آن انقلاب اطلاعات دست اول نیستند زیرا که در آن تاریخ در بوداپست نبودم و اکنون بیم آن دارم که نتوانم هیچ نکته‌ی تازه‌ی برداشته‌های شما بیفزایم.

قصدمن نیز این نیست تنها چیزی که می‌خواهم اکنون بیان کنم این است که از آن تقاضا کنم بزرگ نکته تامل کنید. روسها درباره‌ی این قضیه معتقدند که این طغیان به هیچ‌روی انقلابی دهقانی و کارگری نبوده بلکه توطئه‌ی ساخته و پرداخته‌ی دست و فکر امریکائیا، انگلیس‌ها و دیگر غربیان بوده است. البته هیچکس منکر این نیست که امریکائیا و دیگر کشورهای غربی در آن زمان دست به تبلیغات وسیع رادیویی زده بودند. رادیوی «صدای امریکا» و دیگر رادیوهای باختری درین میان نقش مهمی بر عهده داشتند و تا آنجا که من میدانم عامل‌های امریکائیا و دیگر دولت‌های غربی در آن موقع در مجارستان بودند و شاید هم مقداری اسلحه‌های سنگ در آن کشور پخش شده بود. لیکن با تمام این حرفها، توجیهی که کمونیست‌ها ازین واقعه می‌کنند قانع‌کننده نیست. پس ببینیم چه اتفاقی افتاد؟

درین نکته که چهار روز تمام در بوداپست جنگ خونینی برپای شد و تا هفته‌ها نیز در گوشه و کنار مجارستان، دنباله‌ی آن بیکار قطع نشد حرفی نیست. خود این مطلب نشان می‌دهد که مردم گروه‌ها و طبقات‌های گوناگون مجارستان سخت تهنیت شده بودند و با تمام قوا به نبرد برخاسته بودند کارگران از کارخانه‌ها بیرون آمده بودند و با تانک‌های ارتش سرخ می‌جنگیدند و نه فقط با تانک‌ها که با دیگر سلاح‌های مدرن آن ارتش دست و پنجه نرم می‌کردند.

با توجه بر این نکته شاید زیاد درست نباشد که تمام این شورا انقلابی و طغیان عظیم را به حساب تحریک و دخالت عامل‌های خارجیان بگذاریم.

شما و من، آقای رئیس جلسه، هر دو در ایام جوانی خود به سائقه‌ی شورایی که داشته‌ایم چند گاهی تبلیغ‌ها و فعالیت‌هایی به نفع این و آن کرده‌ایم و هر دو خوب به ضعف و محدودیت تبلیغ و تهنیت آشنا ایم.

اینکه بگوئیم ملتی را می‌شود علیه نیروهای عظیم و مسلحی بدون میل درونی آن ملت و اشتیاقش به رهایی از استثمار بی‌رحمانه، شورانید سخنی است که البته در چشم مرد صاحب نظر نامعقول جلوه می‌کند.

شک نیست که تراژدی مجارستان انقلاب مردم به ستوه آمده‌ی بود که خود را مورد بهره‌برداری و استثمار و حشیانه‌ی حس می‌کردند و می‌خواستند از جنگ آن بگریزند. من خود خیال می‌کنم که مجارستانی‌ها، با خود داری از مصالحه باروسها، همانطور که لهستانیها این کار را کردند، مرتکب خطایی بزرگ شدند. اما بهر حال، در این واقعیت که این هر دو کشور - مجارستان و لهستان - خود را برده و مستعمره‌ی روسیه حس می‌کردند و به ضد این بردگی شوریدند تغییر حاصی نمی‌شود. و از همین موارد است که آشکار می‌شود روسیه نیز بهمان مقدار استعداد امپراتوری ساختن و مستعمره گرفتن دارد که کشورهای دیگر.

منظور من آن نیست که روسیه از کشورهای دیگر بدتر است و اصلن پی آن نیستم که بگویم که کاری که روسها در فرونشاندن طغیان مجارستان کردند از کارهای نظیر آن که بدست غربیان استثمارگر انجام شد، بدتر بوده است بلکه برعکس نظر من آن است که این کار روسها به هیچ‌روی بهتر از کارهای غربیان نبوده است و در واقع نکته هم همین جاست، زیرا که کمونیسم در تئوری تاکید بی‌اندازه‌ی بر عدم قدرت ذاتی یک جامعه‌ی سوسیالیستی به ارتکاب چنین اعمالی گذاشته اما پای عمل

که رسیده روسها همان کاری را کرده اند که انگلیس ها در زمان قدرت خود در دنیا کرده بودند. روسها کمی در فرستادن تانک های ارتش خود به بوداپست عجله بخرید دادند و ظاهر ن مایل به این کار نیز نبوده اند اما سرانجام وقتی دیدند که مساله جدی است دست به همان کاری آوردند که «امپریالیست» ها شاید بدتر هم کردند. البته، انقلاب سقوط کرد.

اکنون بهمان سخنی میرسم که در آغاز گفتم: کار کمونیسم، نه با مصیبت و یا حتی شکست بلکه با آفریدن يك قوم دولت (۴۰) صنعتی عظیم به پایان رسیده است. دولتی که از ارتکاب حرکات خاص نیرومندان ابا ندارد و این مهم سرانجام کار را به سر خوردگی ژرف معتقدان قدیم آن کشانیده است.

يك امپراتوری چینی؟

من برای صحبت کردن درباره ی چین فرصتی اندك دارم. دلیل بزرگ من برای آنکه چین هم مانند هر کشور کمونیست دیگر استعداد بنیاد امپراتوری دارد همان تجاوز این کشور است به تبت و تصرف این خطه. البته این امر از نظر دولت چین کاملن طبیعی بوده و در گذشته نیز هر وقت که چین از اقتداری بهره مند بوده تبت را زیر نفوذ خود گرفته، اما هرگز سابقه نداشته که دولت چین چنین بی رحمانه عمل کرده باشد. «دالائی لاما» را از کشور خود گریزانده باشد و روش زندگی چینی را بدینگونه بر تبتیان تحمیل کرده باشد. در تبت يك رژیم قرون وسطایی مبتنی بر فئودالیسم استوار بود و البته دیگر وقت آن رسیده بود که کسی پیدا شود و بساط آن رژیم را برچیند. اما آیا باید این چنین وحشیانه عمل میکردند؟ باز میخواهم بگویم که این عمل چینیان کار بی سابقه یی در تاریخ نبوده بلکه چیزی بوده است در ردیف اعمال دولتهای غربی در نقاط دیگر دنیا. با این تفاوت که شاید بتوان کار چینی ها را نیز مانند روسها، اندکی شدید تر از آنها دانست چه تجاوز علنی این کشور را بمرزهای هند جز بدین حساب نمیتوان گذاشت. (۴۱) شاید این کار را بسبب وضع خاص این منطقه های غیر مسکون، جنایتی عظیم نتوان شمرد اما واقعا این کار حماقتی نظیر حماقت هایی که گاه و بیگاه دولت های غربی می کنند نبوده است؟ آیا چین با این عمل هند را، که نزدیکترین دوست او در خارج از جهان کمونیست بوده نیاز زده؟ مگر همین هند نبود که مکرر در مکرر تقاضای عضویت چین را در سازمان ملل متحد مطرح کرده و مگر همین هند نبوده که کوشیده است بر اساس «پنج اصل مسالمت آمیز» با چین در صلح و آشتی زندگی کند؟ واقعا که چه کاری! هر کس که این روزها گذارش بدهند بیفتند می بینند که اوضاع بر همین منوال است که من گفتم، چینی ها گویا درین زمینه زیاد درست پیش نرفته باشند. من با آقای نهرو درین باره مذاکره کردم و همواره نظری عاقلانه، آرام و معتدل دارد. لیکن نباید بیندارید که آقای نهرو بواسطه ی آنکه مردی صلح خواه است میتواند تصمیمی شدن این نقاط مورد اختلاف بخاک چین تن در بدهد، نه من مطمئنم که آقای نهرو بدین کار راضی نیست و تازه اگر هم او بخواهد چنین کاری بکند مردم هند نمیکنند.

هندیان مایلند در مقابل فشارهای چین پایداری کنند. ولی بهر حال، این عملیات کافی است تا نشان دهد که چین نیز قابلیت و استعداد پیشه کردن سیاست های امپریالیستی را دارد.

امپراطوریهای جهانی؟

شاید بپرسید امکان بنیاد امپراتوریهای چینی و روسی در جهان چقدر است.

۴۰ - Nation - State

۴۱ - این خطابه ها قبل از حادثه های اخیر مرزی میان چین و هند ایراد شده اند و اشاره ی سخنان به تجاوزهای پیشین دولت چین کمونیست است بمناطق مرزی هند. (م)

من خیال نمی‌کنم که روسها و چینی‌ها بتوانند در جهان امپراتوری برپا کنند. دلیل این فکر مرا نباید این بدانید که من شان چینی‌ها و روسها را آدمهای «نیک‌نفس» می‌پندارم نه، اگر این دونیروی کمونیستی بکوشند تا خطه‌ی اقتدار خود را بگسترند با قدرتهای بنیان‌کنی، که از خاصه‌های قرن ماست، یعنی نیروی مقاومت سخت ملت‌هایی که مشتاق داشتن آزادی و استقلال هستند روبرو خواهند شد.

از سوی دیگر وضع امریکائیا در باره‌ی آنها نیز صدق میکند. سنت‌های روسی و چینی نیز مانند سنت‌های امریکایی شدیدن «ضد امپریالیستی» هستند و مردمان این کشورها نمی‌توانند به سهولت بپذیرند که کشورشان در عملیات امپریالیستی شرکت کنند. اگر کمونیست‌ها برای بسط حدود قدرت خود دست بکار شوند علاوه بر مقاومت تمام کشورهایی که میخواهند استقلال ملی خود را حفظ کنند با مقاومت تمام نیروهای دولتهای غربی نیز مواجه خواهند شد. ملت‌های کوچکی که در جهان ما وجود دارند اگر استقلالشان از جانب روسیه یا چین مورد تهدید قرار گیرد روبرو امریکا خواهند آورد و اگر از جانب امریکا آن را مورد تهدید بیابند بسوی چین و روسیه دست دراز خواهند کرد.

ازین رو من این سخنرانی‌ام را با ابراز نظری خوش‌نسب بآینده، خاتمه میدهم. من خیال می‌کنم که برای مردم ناحیه‌ی جنوب شرقی آسیا، افریقا و امریکای جنوبی، یعنی مردم کشورهایی که ما آنها را «واپس مانده» یا «ناپوسته» اصطلاح کرده‌ایم آینده‌ی خوبی وجود خواهد داشت و این کشورها استقلال خود را حفظ خواهند کرد. البته این کار مستلزم کوشش است و این کشورها بدولتهایی معتدل و هوشیار نیازمندند. و البته این خود ناگفته پیداست که همه‌ی کشورهای جهان بدینگونه دولت‌ها محتاج‌اند، بکنیریم ازینکه اغلب از آن‌ها محروم میباشند. «پایان خطابه‌ی سوم»

«خطابه‌ی چهارمین»

«سنک پشت و خرگوش»

پیش ازین، از حکایتی که لافونتن آورده است سخن گفتیم و اکنون بر آنم که در لفاف این حکایت احوال کشورهای واپس مانده و به خصوص دو نای آنها را که سخت بزرگند و هر دو در آسیا قرار دارند، چین و هند، بررسی کنم. هند به نظر من همان سنک پشت آکندر است و چین خرگوش تندگام.

در حکایت لافونتن چنانکه میدانید خرگوش در ابتدای حرکت بسیار سریع حرکت می‌کند و از دیدرس میگریزد ولی سنک پشت آرام به جلو میرود. اما بعد خرگوش آرام می‌گیرد و رفته رفته فراموش می‌کند که با سنک پشت قرار مسابقه داشته است و سنک پشت همچنان آهسته به جلو میرود و دواز خرگوش پیش می‌افتد. بار دیگر خرگوش جاومی‌افتد به پیشه‌یی میرسد و در میان بوت‌ها و درختها گیر می‌کند و در آب می‌افتد و به حادثه‌های دیگری که از تندروی میزاید دچار میشود و سنک پشت از او جلومی‌افتد و سرانجام نیز بر دبا همان سنک پشت کندرو میشود.

البته من نمیخواهم بگویم که پیشروی چین و هند ضرورتی برین شیوه جلومیرود این مسابقه مسابقه‌یی است که امکان بردنهایی برای هر کشوری در آن هست زیرا که هر دو کشور جلومیروند و دایم در توسعه‌اند و شک نیست که هر دو ترقی خواهند کرد. ازین گذشته موضوع صنعتی‌شدن چین و هند موضوعی چنان مهم است که دیگر مسایل هزار سال گذشته را تحت شعاع خود قرار خواهد داد. زیرا که وسعت این دو کشور با کشورهای دیگر دنیا تفاوت‌های بسیار دارد. ماروسیه و امریکا را کشورهای وسیعی می‌پنداریم اما هر دو این کشورها در مقام مقایسه با چین یا هند کشورهای کوچکی بیش نیستند. جمعیت چین و هند که بر روی هم از هزار میلیون در میگذرد بیش از یک سوم مردم کره‌ی

خاک را در بر میگیرد.

من ابتدا درباره‌ی چین با شما صحبت خواهم کرد ولی بهتر است که از همین حالا بگویم که حرفهای من به گوش‌ها شاید که «ضد چینی» بیاید. البته من این اتهام را قبول ندارم. احساس می‌کنم حالا که دارم به پایان مدت توقف در سنکا پور نزدیک میشوم و بیشتر با مردم این ناحیه آشنا شده‌ام و آنها را شناخته‌ام تذکرات انتقادی بیشتری درباره‌ی چین میدهم شاید بدینوسیله میخواهم که اندکی تعادل برهم خورده را جبران کنم. این تعادل از آنجا برهم خورده است که به نظر من سایه‌ی چین همچون یک نیروی سخت فشارنده بر روی سنکا پور افتاده است. البته من نمیخواهم بگویم که چین از ملت‌های بزرگ دنیا نیست، سخن من آنست که این ملت تنها ملت بزرگ جهان نیست؛ من در پی بیان این نکته نیستم که چین کشوری در حال توسعه‌ی سریع نیست بلکه میخواهم بگویم تنها کشوری نیست که به سرعت در حال توسعه است و خیال می‌کنم که این نکته‌ها را پیش از آغاز سخنرانی باید به مردم سنکا پور گوشزد کنم.

توسعه‌ی چین

مثل چین در مقایسه با هند، درست مثل همان خرگوش تندگام است که حکایتش را پیش از این نقل کردم. چین در مسابقه‌ی عمرانی اکنون از هند جلو افتاده است و سرعتش سرعتی بسیار زیاد است.

من دلیلی ندارم که آمار و ارقام منتشر شده به توسط منابع رسمی دولت چین را درباره‌ی این تحولات و پیشرفت‌ها دروغ بدانم و مطابق همین ارقام و اعداد چین میان سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ میزان «تولید ناویرته‌ی ملی» خود را ۱۲ درصد در سال اضافه کرده است. و این خود بسیار زیاد است. البته من همانطور که دلیلی برای تکذیب این ارقام ندارم دلیلی برای تاییدشان نیز نمی‌یابم امروز هر کس که بچین سفر کند بسختی تحت تاثیر سرعت اجرای برنامه‌های عمرانی این کشور قرار میگیرد. اما آنها که مطلب را از نزدیک و کاملن بیطرفانه بررسی میکنند، بخصوص برنامه‌گزاران هندی که من مدتی پیش با آنها مباحثات بسیار داشتم و اصولن آدمهایی هستند که نه تنها ضد چینی نیستند بلکه تا حدی نیز عقاید چپ‌گرایانه دارند و خودشان آسیایی هم هستند، با تاسف اعلام میدارند که به دلایلی بعد از ۱۹۵۸ دیگر آماری درباره‌ی پیشرفت‌های تازه‌ی چین نشر نشده است. نمیدانم که علت این کار پیش آمدن اشکالات متعدد در کار عمران این مملکت است یا عوامل دیگری مانع از انتشار آمارهای مربوط شده است. اما از اظهار به‌های رسمی دولت چین چنین برمیآید که این دولت بادشواریهایی عمده‌ی در زمینه‌ی کشاورزی روبرو شده (البته این امری غیرعادی نیست و پیشرفت‌های کشاورزی معمولن با دشواریهای بسیار روبرو میشوند. من اندکی درباره‌ی مشکلات کشاورزی هند سخن خواهم گفت).

از طرف دیگر باید مواظب بود که نمیتوان بر ارزش‌گذاری این ارقام و آمار اعتماد چندان کرد و مثلن میزان پیشرفت برنامه‌های عمرانی را در چین نمیتوان بی‌کباره پذیرفت. من امیدوارم که این آمارها با ایمان کامل بر روی کاغذ ثبت شده باشند اما ظاهرن وقتی که دولتی مثل دولت چین میگوید و مکرر میگوید که در ظرف چند سال گذشته برنامه‌های عمرانی بسیار بسیار پیش رفته و بر میزان محصولات کشاورزی اش مثلن ۲۰۰ درصد افزوده شده است و درست در آن سال که ایسن ارقام را منتشر می‌کند مردم کشور با قحطی روبرو میشوند بی‌شک یک جای کار خراب است. اولیای این دولت ادعا می‌کنند که چین هم مانند هر کشور دیگر ممکن است مورد بیماری طبیعت قرار بگیرد و با کمی وبودی محصول روبرو شود اما این سخن چندان درست نمیتواند باشد. میدانید که متخصصان کشاورزی معتقدند که در کشورهایی که وسعت زیاد دارند آب و هوا نمیتواند تاثیری چندان زیاد بر روی کشاورزی آن مملکت‌ها داشته باشند، که اگر در یک ناحیه از مملکت وضع

اقلیمی نامساعد باشد در قسمت دیگر وضع مساعد است و به روی هم میان این دو تعادلی پدید می آید .

من یادم می آید که ۵ سال پیش از آقای Deshmukh که وزیر دارایی هند بود پرسیدم که آیا بادهای موسمی آنسال برای هند زیانبار بوده است یا سودبار . وی بمن گفت که آن سال برای هند سال بدی بوده است . اما بلافاصله افزود: «اشتباه مکن! کمی محصولات کشاورزی و بدی وضع تغذیه را در هند نباید یکجا بحساب بادهای موسمی و عوامل مانند آن گذاشت . مطابق حساب آمارگران تفاوت عمده میان باد موسمی موافق و مخالف، از هر طرف ۵ درصد بیشتر یا کمتر از حد معمول است که برویهم ۱۰ درصد میشود.» البته ۱۰ درصد تغییر در کار کشاورزی بسیار مهم است و همین خود کافی است تا در هندوستان فراوانی یا کمبود غذا پدید آورد اما این ۱۰ درصد تفاوت تغییری چنان معجزه آسان نیست و از این روی نمیتوانم قحطی پیش آمده در ایالات مختلف چین را مربوط ببدی آب و هوا بدانم .

گروهی کردن (۴۲)

گویا دولت چین اکنون با همان دشواریهایی روبروست که دولت روسیه در سالهای دهی چهارم قرن با آنها روبرو بود . یکی از اصلهای برنامه های عمرانی کمونیسم آن است که باید بهر نحو که شده کشاورزی گروهی بشود . اما امروز دیگر در پرتو تجارب گذشته، این موضوع روشن شده است که در کشورهای پر جمعیت عملی کردن این اصل یعنی «گروهی کردن» وسایل کشاورزی خطایی است بس بزرگ .

و اما اکنون ببینیم که «گروهی کردن» چیست؟ اصل اساسی «گروهی کردن» عبارتست از برانداختن مالکیت های جزئی و به هم پیوستن قطعات منفصل و کوچک و ایجاد مالکیت جمعی . حال این واحدهای اشتراکی را «مزرعه اشتراکی» یا «کمون» یا هر چیز دیگر که میخواهید بنامید هدف از این کار آنست که درین واحدهای بزرگتر اصول کشاورزی صنعتی به کار گرفته شود . همه خیال می کنند که این کار عمل درستی است و می اندیشند که آوردن تراکتور در روی زمین و به کار گرفتن خرمنکوبها و کمباینها نقشی عظیم و حیاتی در کشاورزی دارند . و این را نشانه پیشرفت و ترقی کشاورزی میدانند و آنوقت چون آوردن تمام وسایل کشاورزی صنعتی بر روی قطعات منفصل و کوچک کوچک دهقانی ممکن نیست به این نتیجه میرسند که باید این تکه های کوچک زمین را به هم پیوست و از مجموع آنها واحدهای بزرگی ایجاد کرد . من هم روزی این چنین فکرمی کردم اما تجارب گذشته ایجاب می کند که بر روی این مساله بازاز نو بیندیشیم . غایت اصلی مکانیزه کردن کشاورزی چیست؟ غایت مکانیزه کردن کشاورزی تنها بالا بردن میزان محصول نیست زیرا که عمل تفاوت میزان محصولی که با به کار گرفتن وسایل نو کشاورزی پدید می آید چندان قابل اعتنا نیست . هدف عمده از مکانیزه کردن کشاورزی صرفه جویی در نیروی کار گراست .

البته اگر سرزمینی باشد که زمین بسیار داشته باشد و نیروی کاری آن کم باشد مکانیزه کردن کشاورزی در آن سرزمین سیاست بسیار عقلانه ای است همانطور که در آمریکا این کار را کرده اند و نتیجه بسیار جالب نیز گرفته اند . اما در کشورهایی مانند هندوستان و چین و بیشتر کشورهای آسیایی وضعیت درست برعکس است . درین کشورها مساله، مساله ای کمبود کارگر نیست بلکه برعکس مساله ای اساسی کمی زمین بدرد بخور است . مشکل اینجاست که نمیتوان زمینهای تازه بی را به زیر کشت در آورد والا کارگر زیاد هم هست . بنابراین فایده ای یک سیاست کشاورزی که در نیروی کار صرفه جویی می کند ولی در باره ی زمین اهمال کاری مینماید چیست؟ من هیچ عقیده ندارم که در چنین کشورهایی عمل مکانیزه کردن کشاورزی ، که هدف اصلی گروهی کردن است اصولن موردی داشته باشد . معنی این حرف من آن نیست که من مخالف کشاورزی علمی هستم بلکه برعکس برای پیشرفت و عمران کشورهایی مانند چین یا هند بهره برداری کامل از زمین اهمیت

بسیار دارد •

اما شیوه‌ی علمی دیگری نیز هست که میتوان درین کشورها استخدام کرد و بطریق آن حداکثر استفاده را از زمین برد، درین شیوه به خرمنکوب‌های عظیم و تراکتورهای بزرگ نیازی نیست تنها چیزهایی که ضرورت دارند بذخ خوب، کود باقوت و روش‌های درست کشاورزی و آبیاری و امثال آنهاست. درین روش اخیر که متناسب با احوال این کشورهاست از فرآورده‌های شیمیائی و نه از ماشین‌آلات مدد گرفته میشود. من فکر می‌کنم که توجه باین نکته یکی از ضروری‌ترین مطالب برای پیشرفت کشاورزی باشد، ازینرو چینی‌ها با قبول الگوی کدونیستی گروهی کردن دست بارتکاب خطای بزرگی زدند و علت بروز قحطی نیز همین است نه پدی آب و هوا!

به خلاصه عشق بحد پرستش رسیده نسبت بکشاورزی مکانیزه یکی از خطاهای بزرگ بوده است. ازینرو گروهی کردن زمینهای کشاورزان که اغلب نیز با مقاومت شدید خود دهقان‌ها روبرو میشود. همچنانکه در روسیه نیز شد. گرهی ارکار نمی‌گشاید. باید شماسعی کنید که کشاورزی خود را از راه بکارگرفتن شیوه‌های نوترقی و توسعه بدهید منتها این شیوه‌های نو باید که بر اساس استفاده از فرآورده‌های «شیمیائی» باشد نه کاربردهای «صنعتی» و «مکانیکی». کودهای شیمیائی و بهبود وسایل آبیاری و... کلید بالابردن محصول کشاورزی است و افزونی محصول کشاورزی تنها راه فراهم آوردن وسایل تغذیه‌ی ملتی است که بسرعت انبوه میشود و مردمش فزونی میگیرند. اصلاح کشاورزی بدین شیوه کاری است که هم در زمین‌های کوچک و هم در زمین‌های بزرگ، کسه ممکن است متعلق بدولت باشد و بآن نام مزرعه‌ی اشتراکی، کمون، یا هر چیز دیگر داد، امکان پذیر است.

هند

حالا مایلم که به سنک پشت بپردازم، منظورم آن است که مایلم وضع هند را بررسی کنم. پیشرفت سریع چین باعث شده است که شما سنکا پوریان هند کندگام را یکسره نادیده بگیرید اما در همان حال که چشمان شما متوجه سوی دیگری بوده است هند پیشرفته و اکنون اگر به آنچه که در هند روی داده و روی میدهد بدیده‌ی اعتنا ننگرید چندی نخواهد گذشت که حاصل کار برایتان شگفت بار خواهد بود.

هند چه کرده است؟ هند کار خود را، تقریباً، همزمان با چین شروع کرده. مسابقه، اگر بشود نام مسابقه بر آن گذاشت، در سال‌های آخر دهه‌ی پنجم همین قرن شروع شد یعنی همان زمانی که این هر دو کشور استقلال بدست آوردند ولی هند، به خلاف چین کار سازندگی را بسیار آرام شروع کرد.

نخستین برنامه‌ی ۵ ساله‌ی هندوستان در واقع چیزی جز یک برنامه‌ی بزرگ برای کارهای عام‌المنفعه در کادر سنتهای انگلیسی بازمانده در هند نبود. براین برنامه تنها سایه‌ی کم‌رنکی از صنعتی کردن افتاده بود. و تنها هنگام فرارسیدن برنامه‌ی دوم درست در ۵ سال پیش بود که جنبش صنعتی کردن در گرفت. اما پیش از آن که بجزئیات برنامه‌های ۵ ساله واقعی هند بپردازم (برنامه‌ی دوم در ماه آوریل گذشته تمام شد و برنامه‌ی سوم بتازگی، شش هفته پیش، آغاز شده است) (۴۳) اجازه بدهید ببینم که این دو کشور بکجا رسیده‌اند. چیزی که از همه مهمتر است سطح زندگی راستین مردم این دو کشور است. باید گفت که مردم این هر دو کشور بسیار فقیرند و در آمد سرانه‌ی آنها از درآمد سرانه سنکا پور و مالایا و البته مردمان باختری و روسیه کمتر است. اما با این همه خطاست اگر فکر کنیم که با وجود تمام توفیق‌های عظیمی که چین بدست آورده است (و بعضی ازین توفیق‌ها واقعاً شگفت انگیز و عظیم‌اند) سطح زندگی مردم چین از سطح زندگی مردم هند بالاترست. اقتصاد دانان کوشیده‌اند تا میان این دو کشور مقایسه‌هایی

بکنند و از میان این کوشش ها میخوایم از کوشش های استاد جی. کی. گلبریت (۴۲) که از آخرین کارهایی است که درین زمینه شده است یاد کنم. البته این کار، کارشخص او نیست و حاصل کوششهای آمارگران و آماردانان بسیار است؛ مطابق این مدارک میزان درآمد سرانهی مردم هند در حدود ۷۷ دلار در سال است و در چین در حدود ۶۰ دلار.

البته من سر آن ندارم که بر اختلاف میان این ارقام تکیه کنم زیرا که من خود باور نمیکنم که آمار درستی بتوان از درآمد سرانهی میلیونها مردم که در کشوری واپس مانده زندگی میکنند گرفت تنها چیزی که من میخوایم با تکیه بر این ارقام اظهار کنم آن است که اگر مردم خیال می کنند که چینی ها توانسته اند سطح زندگی خود را به بالاتر از سطح زندگی مردم هند ترقی دهند این خیال خیالی واهی است؛ هر دو کشور، همچنانکه گفتم، بسیار فقیر اند. اما چینی ها از هندیها از دکی فقیر ترند. برنامه هایی که تا کنون در هند اجرا شده است و هدف عمدهی آنها پوشاندن تنه های عریان و سیر کردن دهانهای گرسنه بوده است از برنامه های چینیان موثرتر افتاده است. و اگر هم موثرتر نبوده در شدت تاثیر دست کمی از آنها نداشته اند من گمان میکنم این نکته بی است که تا کنون اعتنای درخور آن نشده و باید بیش از این مورد توجه قرار بگیرد. ممکن است بگویند که ازین قرائن برمی آید که چینی ها قسمت بیشتری از نیروی ملی و تولیدات خود را صرف ساختن کالاهای اساسی کرده اند و بر اندوخته های خود افزوده اند؛ از درآمد کنونی صرف نظر کرده اند تا فردا بهتر بتوانند پیشرفت کنند. خیال می کنم که درین سخن حقیقتی نهفته باشد، اندوختهی چینی ها بیش از هندیهاست و برای تایید این ادعا من دلایلی در دست دارم. ولی در هر حال با توجه بر تمام این نکات، در حدی که رفاه حال مردم مطرح است و بهبود زندگی آنان مطمح نظر میباشد باید گفت که تصور آنکه خرگوش از سنک پست پیش افتاده باشد تصوری خطاست.

آمارهای هندیان

و حالامی پردازم به برنامه های ۵ ساله ی اول و دوم هندوستان. با ارقام پیچیده یی سروکار نداریم. هند نیز بر میزان اندوخته های خود به سرعت افزوده است. و این برای يك کشور فقیر بسیار لارم است. برنامه گزاران هندی من گفتند که میزان اندوخته ی خود را تا حدود ۸ درصد تولید ناویره ی ملی (در پایان برنامه ی دوم) بالا برده اند این برنامه گزاران هدفشان آن است تا این میزان را به حد ۱۶ درصد تا آخر برنامه ی چهارم برسانند. این ارقام را با این سخن اقتصاد دانان که معتقدند برای شروع عمران و تحول يك کشور باید میزان اندوخته ی آن کشور را تا حدود ۱۲ درصد تولید ناویره ی ملی بالا برد، باید قیاس کرد این نقطه یی است که در آن نقطه، اقتصادی «جهش» خود را آغاز می کند. البته هنوز هندوستان به این مرحله نرسیده است اما گمان می کنند با برنامه هایی که طرح کرده اند در ضمن برنامه ی پنج ساله ی جاری خودشان به این مرحله برسند.

اکنون باید دید این اندوخته میزان رشد تولید ناویره ی ملی، را تا چه حد بالامی برد؛ آمار گران هندی خیال می کنند که بر تولید ناویره ی ملی کشورشان فعلن هر سال ۴ درصد افزوده میشود و گمان میبرند که در ظرف ۵ سال آینده این میزان به ۶ درصد برسد. این خود البته بسیار کمتر از ۱۲ درصدی است که چینیان ادعا میکنند از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ بر تولیدهای خود افزوده اند. اکنون ببینیم این میزان رشد ۴ درصد و افزایش اش به ۶ درصد به راستی کم است؛ البته در مقام مقایسه با میزان پیشرفت کشورهای دیگر این مقدار اندک است. معمولن تصور میشود که روسیه ی شوروی بیش از هر کشور دیگر در جهان بر میزان تولیدات خود می افزاید، اما اینطور نیست.

خیال می کنم باید این حقیقت را در نظر بگیریم (گواینکه ممکن است به مذاق بسیاری از ما خوش نیاید) که کشوری که میزان تولید ناویره ی خود را دارد به سرعت بالامیبرد زاین است. زاینی ها میگویند که ۱۷ درصد بر میزان تولیدات سالانه ی خود در سال گذشته افزوده اند. چه این ادعا

درست باشد و چه نادرست يك نکته را نمیتوان انکار کرد و آن سرعت عجیب زاپنی هاست در پیشرفت .

اما حتی میزان افزایش هند (۶ درصد در سال) که در طی برنامه‌ی سوم به دست می‌آید در ظرف ۱۸ سال میزان تولیدات کشور را دو برابر می‌کند و به این ترتیب حتی این میزان اندک نیز در ظرف دوده زمانی بسیار طولانی مینماید به خصوص برای مردمی که در فقر زندگی میکنند - اما به نسبت تاریخ چین نیز، دو برابر کردن میزان تولید در ظرف ۱۸ سال چیزی است که سررا به دوران می‌اندازد. چندین هزار سال سطح زندگی مردم این دو کشور بالا و پایین رفته است اما این نوسان‌ها هرگز سمت و جهت معینی نداشته‌اند. بنابراین اگر قبول کنیم که میزان سرعت پیشرفت هندوستان به نسبت دیگر کشورهای دنیا کم است باید این را نیز در پیش چشم بگیریم که این میزان به نسبت تاریخ هند بسیار مریع و تند نیز هست؛ در همه جا باید نسبت را در نظر آورد.

کشاورزی هند

آیا هندیان موفق خواهند شد؛ آیا دست کم توفیق خواهند یافت که این ۶ درصد افزونی تولید را به دست آورند؟

البته جواب به این سوال‌ها با عوامل بسیار بستگی دارد - ثبات سیاسی، وحدت، و غیره - اگر این عوامل وجود نداشته باشند پیشرفت ممتنع است. من مایلم دو عامل را که به نظر من بسیار مهم‌اند اما ناکنون بدان توجه بایسته نشده است برگزینم و درباره‌ی آنها به بحث پردازم. این دو عامل پیوند متقابل باهم دارند؛ اولین آنها عامل کشاورزی هند است و موضوع توسعه‌ی آن و دومین عامل مساله‌ی کمک خارجی و وارد کردن سرمایه‌های بیگانه است. برنامه‌گزاران هند بر آنند که تمامی این ارقام که من به شما ارائه دادم بر یک نکته متکی‌اند و آن این است که آیا ایشان موفق خواهند شد میزان تولیدهای کشاورزی خود را سالانه ۴ درصد بالا ببرند یا نه. اگر درین پیشرفت توفیق بدست نیاید برنامه‌ی صنعتی کردن هند با اشکال مواجه خواهد شد. اول از همه آنکه جمعیت هندوستان به سرعت اضافه میشود، (به مقدار ۲ درصد در سال) - البته به اندازه‌ی سنگاپور نیست اما از این باب نباید ترسی به خود راه داد. مردم این نکته را که مثلن افزایش جمعیت در ایالات متحده‌ی آمریکا نیز تقریباً به همین سرعت و با همین میزان پیش می‌رود فراموش میکنند و هیچکس نمیکوید که آمریکا از دست بچه‌های نوزاد شده بالآخره ورشکست خواهد شد! (حرفی که درباره‌ی هند می‌زنند!) البته برای ایالات متحده با ثروت بسیارش تهیه‌ی جا و غذا و پوشاک برای این نورسیدگان بسیار ساده‌تر است، پس این همه این نکته‌ی است که به گفتنش می‌ارزد زیرا که به خصوص این آمریکاییان هستند که می‌گویند: «فایده‌ی کمک به هند چیست؟ هر قدر هم که به اینها کمک بشود سیل بچه‌های تازه رسیده آن را خواهند بلعید». این آمریکایی‌ها باید بدانند که سیل بچه‌های تازه رسیده در آمریکا و هند به يك شدت است. یا این همه میزان ۲ درصد افزونی جمعیت سالانه‌ی هند مساله‌ی تامین غذا را به صورتی بسیار جدی در می‌آورد.

هندیان باید بتوانند سالانه ۴ درصد بر میزان فراورده‌های غذایی و کشاورزی خود بیفزایند تا دست کم میزان ۲ درصد بر میزان غذای موجود برای هر نفر اضافه شود زیرا که نه فقط باید برای جمعیت اضافه شده غذا تهیه کنند بلکه باید پیش‌هم بروند. زیرا اگر بخواهند که کشور خود را صنعتی کنند ناگزیر موجی از ساکنان روستاها به شهرها هجوم خواهند آورد و از تعداد کشاورزان کاسته خواهد شد. بنابراین نه فقط باید به گروه بیشتری از مردم غذا بدهید بلکه باید به کسانی که در شهرها مسکن میگیرند و خود دیگر به تولید مستقیم مواد غذایی مشغول نخواهند بود نیز خوراک برسانید. از این رو افزونی مقدار محصولات کشاورزی و پیشرفت درین زمینه برای هند مساله‌ی حیاتی است.

راه دیگر کدام است؟ راه دیگر واردن کردن از خارج است که البته هندیان اگر در معرض فشار ناگهانی قرار بگیرند این کار را می کنند. من متوجه شده ام که چینی ها امسال این کار را کرده اند، از این رو میتوان حدس زد که دولت و ملت چین با مشکلات عظیم روبرو شده اند. من مطمئن هستم که چینی ها هرگز مایل نیستند که مقدار اندک ذخیره های ارزی خود را صرف خرید گندم استرالیا و یا کانادا بنمایند. چینی ها بیشتر مشتاق اند که به جای گندم ماشین بخرند یا از لاستیک و کائوچوی مالایایی خریداری کنند و به هر حال مایلند تا آنجا که میتوانند وسایلی بخرند که آنها را در امر صنعتی کردن کشورشان یاری کند. اما چینی ها ناگزیرند به علت بحران کشاورزی که با آن دست به گریبان هستند (و چندسال پیش هندو وضعش چنین بود) این کار را نکنند و محصولات کشاورزی دیگران را بخرند و البته برای یک کشور در حال توسعه خرج کردن از ذخیره ی ارزی ناچیزش برای خرید غذای مردم فاجعه ایست.

هندیان مواظب اند که طوری نشود که احتیاج به خرید مواد غذایی از خارج پیدا کنند. هندیان مایلند از هر روپیه یی که دارند در خرید ماشین استفاده کنند، ابزار بخرند، کارخانه ی برق وارد کنند، ... و خلاصه وسایلی را که برای یک کشور در حال صنعتی شدن لازم است فراهم آورند. به هر حال این میزان ۴ درصد افزونی در مواد کشاورزی برای هند امری حیاتی است.

اما راه درست برای آنکه کشورهای پر جمعیت دهقانی بتوانند بر میزان محصولات کشاورزی خود بیفزایند کدام است؟ به نظر من راهی که هند برای این کار پیش گرفته است راه درست می باشد. ممکن است که در طی این راه با اشکالها و تنزل های موسمی بسیار روبرو شود اما این راه راهی است بسیار مطمئن تر و بار آورتر از راه گروهی کردن کشاورزی.

کاری که هند در پی انجام آن است اینست که سراسر هند را از واحدهای توسعه کشاورزی پر کند. این واحدها موسساتی روستایی هستند که دهقانان میتوانند از آنها کود بگیرند، با آنها در مورد کشاورزی و آبیاری مشورت بکنند و از ایشان در تهیه ی بذر مرغوب مدد بجویند و با کمک آنها بتوانند مزارعی برای تربیت ماکیان و آبدان هایی برای تهیه ماهی بسازند و هزارویک کار کشاورزی دیگر را با استعانت آنها به سامان برسانند.

این طرح را هندیان از آمریکایی ها اقتباس کرده اند. آمریکاییان سازمان هایی به اسم «تعاون کشاورزی» در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر تاسیس کردند. البته تا چند سالی نتیجه ی این کار چندان درخشان نبود اما بعد این طرح با کمک دانشمندان آمریکایی و کارشناسان، کشاورزی یکباره قوت گرفت و در کشاورزی آمریکا انقلابی پدید آورد. از قضا همین امر باعث پدید آمدن نوعی مشکل برای دولت آمریکا شد زیرا در هر دو روشهای جدید کشاورزی میزان محصول در آن کشور به حدی رسیده که دولت آمریکا واقف نمیداند با آنها چه بکند. مقدار عظیمی از آنها را در کوه های راکی انبار کرده اند و این فراوانی درست در هنگامی اتفاق افتاده است که انبوهی از آمریکایی ها هر روز ده ها و روستاها را ترک میکنند و در شهرها به کارهای صنعتی اشتغال میکنند. اساس این شیوه بر بهره برداری هر چه بیشتر از کودهای شیمیایی و اعمال روشهای علمی بوده است که باعث شده اند روز به روز بر میزان فرآورده های غذایی این کشور افزوده شود.

البته این احتمال که هندیان هم به نتایج بسیار درخشانمانند آمریکایی ها برسند کم است. اما من صمیمانه معتقدم که در ظرف ده سال آینده در هند با اعمال سیستم تعاون کشاورزی، که سازمان بسیار ساده یی برای کمک به دهقانان است نتایج درخشان حاصل خواهد شد. من نمی گویم که این قبیل کمک ها به تنهایی کافی هستند، به دهقان باید فرصت داد تا با احساس محرک های مادی بکوشد تا بیشتر تولید کند. پنج سال پیش در هند بحثی بر سر الغای روش «زمینداری» و مالکیت و این قبیل مسائل در گرفته بود و مساله، البته، کم و بیش جالب حل شد و حالا درازای زمینی که دهقان هندی در دست دارد مالیاتی، که بسیار ناچیز است، به دولت می پردازد. اگر کسی بگوید که مالیاتی که دهقان هندی می پردازد زیاد و غیر عادلانه است سخنی به گزاف گفته است؛ دهقان هندی از جمله دهقانان جهان است

که مالیاتی بسیار معتدل به دولت خود می پردازند. البته زمین تصرفی بسیاری ازین دهقانان سخت کوچک است و عدم تساویرهای بسیار در دهکدهها برقرار است و مقدار زمین متصرفی هندیان از دهکدههای بزرگ شروع میشود و به زمینهای کوچکی که حتی خوراک یک خانوار را نیز به زحمت تأمین می کند (صاحب ملک ناگزیر باید به صورت مزدور برای دیگران کار کند) ختم میشود. من هرگز نمیخواهم تصویری «رویایی» برای شما بکشم. در هندیان تساویرهای بسیاری از هر قبیل وجود دارد. لیکن هر اندازه هم که این ناپرا بریها به نظر ما ناپسند و ناپسندنا بجا بیایند این مطلب مانع از آن نیست که دهقان هندی، چه آنکه صاحب زمین، فراخ است و چه آنکه باریک بینی برای کشت و زرع دارد، محرکهایی برای بسط و توسعهی کارش داشته باشد. اگر در مزرعهی دهقانی میوهی اضافی بر ویسند این میوهی اضافی را مالکان یا دولت از او نخواهند گرفت.

گمان می کنم که شما متوجه نتایج کار شده اید. این مهم جریانی بس بسطی خواهد داشت چرا که دهقان هندی خود به ذات محافظه کار است و از آن گذشته سازمانهای تعاونی کشاورزی هنوز کامل نشده اند و قرار بر آن بود که در پایان برنامه ۵ ساله ی دوم کارگسترش آنها خاتمه یابد. دامنه ی کار این سازمانها اکنون عملن ۶۰ درصد از نیم میلیون دهکده ی هندی را در خود گرفته است و هندیان امید دارند در ضمن برنامه ی ۵ ساله ی سوم خود کار توسعه ی این سازمانها را تمام کنند.

در اینجا باید بگویم که هندیان همواره به آنچه قصد رسیدن بدان را کرده اند نرسیده اند اما مهم آن است که هنگامی که این مردم در کار خود با شکست روبرو میشوند آن شکست را فاش میکنند و ارقام و آثار مربوط بدان را منتشر میسازند و همه از آن آگاه میشوند. شاید هم چینیها هرگز با شکست مواجه نشده اند و تمام برنامه هایشان صد درصد برین توفیق شده باشد. اما هیچکس از ما درباره ی چین و روش کارهایش چیز درستی نمیداند. شرح هر شکستی که هندی در برنامه های عمرانی خود خورده است کاملن و تمامن چاپ و نشر شده است. شاید از نظر دولت هندی این کار چندان درست نباشد و تبلیغ خوبی برای آن کشور نکنند اما در عوض محیط و وضع فکری بسیار سالمی ایجاد می کند. زیرا هنگامی که از شکستهای خود مطلع باشید شروع به جبران آنها می کنید.

خیال نکنید که گستردن دامنه ی فعالیت سازمانهای تعاونی کشاورزی به سراسر هند کار آسانی است. در سراسر هند بیش از نیم میلیون دهکده وجود دارد. البته هندیان نمیخواهند که در هر دهی سازمانی ایجاد کنند؛ هر سازمانی ۵۰ تا ۶۰ دهکده را اداره می کند و به آنها کمکهای لازم را مینماید اما نفس ایجاد یک سازمان محلی که باید در آن حداقل ۸۰۷ نفر متخصص مشغول به کار باشند و در آن جایگاهی برای انبار کردن کرد، پذیر مرغوب، دفتر مشاوره ی امور آبیاری، و... باشد خود سه ساله یی است که حلش آسان نیست. هر دهقان هندی مایل است که دفتر مشاوره ی کشاورزی و انبار کود با او بیش از آن فاصله نداشته باشد که نتواند با گاری خود در ظرف یک روز بدانجا برود و برگردد، یعنی در حدود ۱۰ تا ۲۰ میل. اما با تمام این حرفها بن گمان هندیان پایان برنامه ی سوم خود موفق خواهد شد که سیستم تعاون کشاورزی را در خاک خود بگسترند.

تجربه یی شخصی

کار این سیستم تعاونی چگونه است؟ من در پاسخ میتوانم حرف خود آنها را و نیز تجربه یی را که خود من درین مورد دارم برایتان باز بگویم. هنگامیکه برای آمدن بکشور شما از هندوستان میگذشتم فکر کردم بدن نیست بروم و همان نقاطی را که ۵ سال پیش در ضمن سفرم به هندوستان دیده بودم دوباره ببینم و ببهوده پدیدار نقاط وسیعی که هرگز ندیده بودم بروم. میخواستم ببینم در طرف این

مدت اصولن تغییری دروضع داده شده است یا نه واگر تغییری داده شده این تغییر تا چه حد بوده است. من عکسی را نشان شما خواهم داد که گرچه نمیتواند زیاد گویا باشد اما پرید نیست این عکس از یکی از نواحی عقب مانده‌ی هندوستان است که در ایالت «اوریسا» قرار دارد.

من و استاد گل پریت بدانجا رفتیم وی اکنون سفیر کبیر دولت امریکا در هندوستان است ما با هم این منطقه را بازدید کردیم و بسر وقت نقاطی رفتیم که ۵ سال پیش در آنجاها اثری از واحد های تعاونی کشاورزی نبود در آن موقع همه جا حرف این سازمان ها بود اما اثری از آنها مشهود نبود یادست کم در جاده‌یی که از «بهوبانسوار» **bhubanswar** مرکز ایالت به «پوری» و «کاناراک» میرفت خبری ازین تاسیسات نبود. در آن موقع وضع دهات هند درست همان جور بود که هزار سال پیش بود و زندگی قدیمی با اسلوبی باستانی و خلاصه بهمان شیوه و روند پیشین در آنجا ها ادامه داشت.

اما ماه گذشته که بدانجا رفتم وضع بکلی دیگرگون شده بود، در هر ۵ میلی علامتی نصب شده است که بر روی آن عبارت: «بسوی واحد تعاونی کشاورزی» یا «بسوی انبار کود واحد تعاونی کشاورزی» نوشته شده بود و جویندگان این مراکز را راهنمایی مینمود. بهر حال در آن گوشه‌ی کوچک هند که من آن را با چشمهای خود دیدم ترقی ۵ ساله از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ بسیار بسیار زیاد و نیز آشکار بود. کوشش بسیار شده بود تا بدققان شیوه‌ی استفاده از روشهای تازه کشاورزی آموخته شود.

بد نیست سخنانی را که مسوول ناحیه‌ی «پوری» بمن گفت برایتان بازگویم:

- «این جریان چقدر روی دهقانان اثر داشته است؟»

- «کم کم، تاثیر می کند»

- «علت اصلی آن چیست؟»

- «برای اینکه بچه‌های دهقانها یواش یواش روی پدرهاشان فشار می‌آورند که روشهای تازه

را بکار بگیرند و محصول بیشتر بیاورند زیرا که ما بلند بماندند بر وند، غذای خوبتر بخورند. لباس بهتر بپوشند و برای همه‌ی این کارها البته خانواده باید پول بیشتری داشته باشد و برای پول بیشتر هم خانواده باید بیش از میزان احتیاج خود محصول تولید کند تا بتواند از راه فروش آن، آن پول را بدست بیاورد».

و این یکی از جالبترین سخنانی بود که من در هند شنیدم. و می‌اندیشم که هند به راه درستی افتاده و بمقصد خود خواهد رسید. اصولن در آسیای امروزی کاستن از کار و صرفه جوئی نیروی کارگر معنی ندارد، جمع کردن دهقانان در مزارع اشتراکی و فراهم آوردن تراکتور و کمباین و... برای آنها گرهی از کار نمیکشاید. آنچه مورد ارزش است استفاده‌ی هر چه بیشتر از یک جریب زمین برای کشاورزی است نه یکساعت کار کارگر. کارگر زیاد است زمین بدرد بخور کم است. و راه حلی که برای چنین مساله‌یی وجود دارد پیش از آنکه طریق چنین باشد طریق هند است.

البته زمان خود بخود برحق بودن روشها را روشن خواهد کرد. هیچکس قادر نیست این نکته را از حالا بطرز قانع کننده‌یی نشان بدهد اما علایمی که شکل آینده را از هم اکنون بما نشان میدهند کم نیستند. در پایان برنامه‌ی سوم هند شاید تا حدودی این نکته روشن شود که آیا این راه بظفر می‌انجامد یا بشکست.

کمک خارجی

مایلم راجع به امر دیگری که پیشرفت هند بدان وابستگی دارد، یعنی کمک خارجی نیز به طور بسیار خلاصه صحبت کنم. برای هند انجام این پیشرفت بدون کمک خارجی سخت مشکل است و همینطور است برای چین، چین کمک‌های عظیمی از روسیه‌ی شوروی دریافت میدارد. هند که کشوری است دمکراسی و هادولتی دمکراتیک اداره میشود قادر به پیش برد برنامه‌های آبادانی خود بدون کمک و قرضه‌ی خارجی نبوده و نیست.

البته نسبت را نباید فراموش کرد. این چنین نیست که هند محتاج باشد که تمام سرمایه‌ی را که می‌خواهد به‌کار بیندازد از خارج قرض کند. من دقیقاً نسبت میان این دورا نمیدانم اما حدس می‌زنم که میزان قرضی که هند بدان احتیاج دارد به نسبت کل سرمایه‌ی که به‌گرددش انداخته میشود بسیار اندک باشد. بیشتر این سرمایه از هند است، پول هندی است اما برنامه‌گزاران هندی بر آنند که در هنگام اجرای برنامه‌ی سوم سالانه در حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیون لیره باید از خارج بگیرند. و علت این امر نیز آن است که امکان آنکه آسیایی که این پول برای خرید آنها صرف میشود در خود هند ساخته شوند فعلن به‌هیچ‌روی وجود ندارد. بیشتر این اشیا شامل ابزارها و ماشین آلات است. شاید بعضی از این اشیا را بتوان در خود هند با وسایل کنونی نیز ساخت اما حرف بر سر آن است که قدرت تولیدی دستگاه‌های کنونی کافی نیست. هند دارای صنایع ساختمانی و وسایل الکتریکی است ولی با این همه ناگزیر است که ترانسفورماتور و ماشین‌های مولد را از خارج بخرد، اگر هندیان بخواهند منتظر شوند تا تمام این وسایل را در خاک خود تولید کنند سال‌ها و بلکه دهه‌ها وقت خواهد گرفت. اما برای آنکه بتوانند با سرعت این کار را به‌انجام آورند ناگزیرند همان‌طور که اشاره شد، از خارج پول قرض کنند. و میزان این قرضه‌ها نیز در حدود همان سالی ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیون لیره خواهد بود. این مبلغ به نظر شما زیاد است یا کم؟ فکر می‌کنم که نه کم باشد و نه زیاد، مقدارش هیچ‌گونه تاثیر روشنی بر روی ذهن نمی‌گذارد به‌رحال گمان نمی‌کنم که پول زیادی باشد. البته اگر این مقدار پول قرار بود یکجا از بریتانیا یا حتی از آلمان غربی یا آمریکا گرفته شود مبلغ زیادی به نظر می‌آمد، اما این مبلغ میان کشورهای پیش‌رفته‌ی دنیا سرشکن خواهد شد.

برای آمریکا یا انگلیس یا فرانسه یا آلمان یا ایتالیا نیز این مطلب که سهمی در کمک به هند داشته باشند، حتی وقتی در نظر بگیریم که ما ناگزیریم به سنکاپور و مالایا نیز کمک کنیم، چندان ناراحت‌کننده نخواهد بود.

مردان صاحب صلاحیت بر آنند که فراهم کردن این پول برای هندوستان امکان‌پذیر است. البته هندوستان نیز آنکه آن ندارد که تمام این پول را از غرب بگیرد. هند به نحو بسیار عاقلانه‌ی از روسیه نیز پول خواهد گرفت. در حقیقت هند قبلاً هم از روسیه قرض گرفته است، اکنون روسها برای هند یک کارخانه‌ی پولاد سازی ساخته‌اند، آلمانها هم یکی ساخته‌اند و انگلیس‌ها هم یکی ساخته‌اند.

هند از تمام پیشرفت‌های فنی این سه کشور بهره می‌گیرد، قرض خودش را هم از همه می‌گیرد. هند در برنامه‌ی سوم خود از روسیه نیز پول خواهد گرفت و روسها نیز درین کار شرکت خواهند جست.

ما مردمان غرب نمی‌خواهیم به‌تنهایی تمام این کار را جلو ببریم، ما بسیار خوشحال میشویم اگر روسیه‌ی شوروی نیز در پیشبرد کار هند سهمی قبول کند. در ساختن کارخانه‌های آهن و پولاد، پالایشگاه‌های نفت، و دیگر کارخانه‌ها روسها هم تعهداتی پذیرفته‌اند.

به‌طور کلی من معتقدم که هندیان موفق خواهند شد که این ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیون لیره را در سال برای خود فراهم کنند و با آن برنامه‌ی سوم را به پایان برسانند. من نمی‌گویم که هندیها این کار را به‌سهولت میتوانند انجام دهند چه میدانم که آلمانها، انگلیس‌ها و امریکایی‌ها تا این پول را بدهند قرض بسیار خواهند کرد. شاید بگویند که چنین کمکی ممکن نیست، هند ورشکسته است، همه چیز به هم ریخته، بحران در کار است، و از این قبیل حرف‌ها.

یادم می‌آید که یکبار من به یکی از دوستان هندی خود گفتم که بهترین روش برای هند آن است که هر دو سال یکبار ورشکسته شود زیرا هر بار که ورشکسته شود پولی به دست خواهد آورد، و از بحران به‌رحال، نجات خواهد یافت. بنابراین وقتی که سخن از بحران‌های وحشتناک میشد چندان ناراحت نشوید. میشنوید که می‌گویند هندوستان نمیتواند پولی به دست بیاورد و همه چیز ویران خواهد شد. خود هند هم مجبور است همین حرف را بزند زیرا که تا کنون هیچیک از کشورهای

غربی حاضر نشده است قراردادهای طویل مدت با او ببندد. اما هر چه پیش آید بالاخره آخر کار ما پول را خواهیم داد. درست است که دولتهای غرب اشتباههای نسبتن بزرگی می کنند اما گمان نمی کنم آنقدر حواسشان پرت باشد که با دست خود وسیلهی شکست هند را فراهم آورند و بگذارند که کوششهای این دولت برای ایجاد یک اقتصاد مخلوط از روش سوسیالیستی و کاپیتالیستی و یک رژیم سیاسی دمکراتیک قرین ناکامیابی شود. وقوع چنین امری مثل خودکشی برای غرب است با آنکه میدانم غرب گاه گاه حماقت هایی میکند اما دیگر باورم نمی آید که کار حماقت آن تا بدین پایه برسد و چنین کاری از آنها سر بزنند بنا برین دومین چیزی که برای پیشرفت هند لازم است یعنی پول و ارز خارجی نیز تقریبن فراهم است.

کشوری که چگونگی سرنوشتش در حیات جهان امروز نقشی قاطع دارد.

عوامل سیاسی بیشماری نیز دست اندر کارند، مثلن حفظ وحدت ملی هند. بسیاری خیال میکنند که تمام اینها بستگی بدان دارد که آقای نهر و ده سال دیگر نیز زنده بماند. نهر و مرد بسیار با شور و نشاطی است خود من هنگامی که آقای نهر و را در سر راهم به اینجا ملاقات کردم بنظرم رسید که او میتواند حتی تا ۲۰ سال دیگر زنده بماند. اما به هر حال نهر و نیز مردی است مسانند دیگر آدمیان فانی. اما من مطمئن هستم که اگر نهر و از میان برود هند تکه تکه نخواهد شد.

هند جلوه گاه کارهای یک فرد واحد نیست. هند را گروهی از مردان با تجربه و سیاستمدارانی که در راس حزب کنکره قرار دارند میگردانند.

من نیز معتقدم که نهر و چهره یی بسیار درخشان است اما به هر حال درست نیست که خیال کنیم که در کابینه ی هند مردان با کفایتی که بعد از نهر و زمام امور را در دست بگیرند وجود ندارند. مرگ نهر و ضایعه ی جبران ناپذیر است اما نباید پنداشت که هند پس از مرگ وی بی سامان خواهد شد خود نهر و اولین کسی است که چنین اعتقادی دارد.

من اکنون سر آن ندارم که درباره ی خوبی یا بدی کار هند بحث کنم. هر کس میتواند نظری داشته باشد و بحث رسر این نکته نیست. چیزی را که من میخواهم بر آن تاکید بگذارم آن است که هند در صنعتی کردن کشور خود متعهد کاری به بزرگی چین شده است. درست است که کار او آهسته تر بوده اما پیشرفت او، چنانکه آشکار شده است، مرتب و پیای پی بوده است. در هر حال، هند، در جهان امروز کشوری است که وضع خاص دارد. اگر هند شکست بخورد، اگر هند شکست بخورد و روش حکومت دمکراتیک او به یک دیکتاتوری نظامی یا دیکتاتوری کمونیستی بدل شود (وظاهر ن اول در دام یکی ازینها خواهد افتاد و سپس در دام دیگری) دنیا به سمت دیگری نوسان خواهد نمود.

گمان میکنم که بد نباشد شما ازینجا، از سنگاپور، مواظب این تحولات باشید. خیال می کنم که در ظرف چند سال آینده اهمیت نقش اقتصادی هند در جهان افزایش خواهد یافت. به تازگی شنیده ام که تا سال ۱۹۶۲ سنگاپور و مالایا ۳۰ میلیون تن پولاد از هند وارد خواهند کرد، و این پولادها محصول کارخانه های تازه ساز هند است. و این کار بالا خواهد گرفت؛ رفته رفته شما به اهمیت این همسایه ی بزرگ خود بی خواهید برد و قدر آن را و نیز همسایه ی شمالی تان را بهتر خواهید شناخت.

«پایان خطابه ی چهارمین»